



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در این بود که شیخ اعظم انصاری (ره) فرمودند الفاظی که در مقام انشاء عقود به کار می رود گاهی صریح است و گاهی ظهور دارد و گاهی حقیقت است و گاهی مجاز و کنایه می باشد .

در مورد مجاز عرض کردیم که مجاز استعمال لفظ فی غیر ما وضع له نیست بلکه در مجاز نیز مثل همان حقیقت لفظ در همان وضع له استعمال شده منتهی با یک ادعا و استعاره و تشبیه و غرض خاصی لفظ إلقاء می شود یعنی مستعمل فیه با یک غرض خاصی و با تعریف و تمجید و تشبیه نشان داده می شود .

سابقاً قائل بودند که مجاز استعمال لفظ فی غیر ما وضع له می باشد ولی باید بین معنای حقیقی و مجازی علقه وجود داشته باشد و بعد تا ۲۰ علاقه برای مجاز شمرده بودند اما آن طوری که ما مجاز را تعریف کردیم دیگر این علاقه ها مطرح نیست بلکه کلمه در همان موضع له استعمال می شود ولی یک ادعا و تشبیه و مبالغه و استحسان ذوقی و عرفی برای این استعمال وجود دارد .

کنایه عبارت است از ذکر لازم و اراده ملزوم یا بالعکس مثلاً برای نشان دادن شجاعت و قامت بلند زید گفته می شود زیدٌ طویل النجاد و یا برای نشان دادن سخاوت او گفته می شود زیدٌ کثیر الرّماد و امثال ذلک .

مرحوم نائینی در ص ۲۳۹ از جلد اول منیة الطالب دو اشکال به استعمال کنایات در مقام انشاء عقود ذکر کرده ؛

اولاً فرموده که بین حکایات و انشائیات فرق می باشد زیرا گاهی انسان لفظی را برای حکایت آن چیزی که در خارج وجود دارد و یا بعداً بوجود خواهد آمد ذکر می کند که مناط صدق و کذب در اینجا مطابقت لفظ با آنچه که در خارج وجود دارد می باشد ، اما الفاظ انشائیات چیزی را از خارج حکایت نمی کنند بلکه خودشان چیزی را ایجاد می کنند که در باب نکاح و بیع همین طور می باشد یعنی بایع با لفظ بعث نمی خواهد از خارج حکایت کند بلکه می خواهد آن قرارداد و تعهدی که بین آندو هست را ایجاد کند لذا با لفظ بعث نقل و انتقال و تملیک و تملک را ایجاد می کند و در نکاح با لفظ أنکحتُ و زوّجتُ علقه زوجیت را ایجاد می کند .

ایشان در ادامه می فرماید برای ایجاد هر چیزی آلت خاصی لازم است ، وقتی لفظ در معنای حقیقی خودش استعمال می شود در واقع لفظ آلتی برای ایجاد آن معنی می باشد اما در کنایات اراده استعمالیه به لازم تعلق گرفته تا از آن به ملزوم انتقال پیدا شود یعنی در واقع عنایت به همان مستعمل فیه و ملزوم می باشد که این عنایت ضعیف و در درجه دوم می باشد لذا نمی شود در باب معاملات کنایات را بکار برد و چنین چیزی از اخبار باب نیز انصراف دارد ، مثلاً اگر بگوید سلطتک علیه در واقع تسلط مشتری بر بیع لازمه بیع است و ملزوم آن نقل و انتقال و ملکیت می باشد که چنین چیزی در باب معاملات و بیوع و انشائیات کافی نیست .

حضرت امام (ره) در جلد اول کتاب بیعشان ص ۳۱۵ ابتدا کلام مرحوم نائینی را به ترتیبی که عرض شد مطرح کرده و بعد جواب از اشکالات ایشان را بیان کرده و

به مرحوم نائینی وارد است ، این اشکال اول حضرت امام(ره) به کلام مرحوم نائینی بود که عرضتان رسید و اما اشکال دوم بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

فرموده شما گفتید که در کنایات لفظ در لازم استعمال شده و توجه به ملزوم ضعیف است و اخبار از آن انصراف دارد و حال آنکه اینطور نیست بلکه در باب کنایات مقصود اصلی همان ملزوم است مثلاً در زیدٌ طویل النجاد لفظ در لازم استعمال شده ولی مقصود اصلی انتقال به ملزوم یعنی شجاعت و قامت بلند او می باشد فلذا صدق و کذب را نیز به همین می سنجدند یعنی نمی روند ببینند که آیا زید بند شمشیرش بلند است یا نه بلکه به سراغ قامت زید می روند که اگر قامت او بلند باشد و شجاع باشد می فهمند که کلام صادق است لذا معلوم می شود که در باب کنایات مقصود اصلی توجه به ملزوم است نه لازم بنابراین در باب کنایات ذکر لازم تنها اراده استعمالیه می باشد و اراده جدیه در واقع به ملزوم تعلق گرفته و مقصود اصلی ملزوم می باشد و عرف نیز همین را می فهمد لذا اشکالی ندارد که در باب معاملات نیز الفاظ کنایات را استعمال کنیم زیرا ما لفظی را می خواهیم که آن معنی را برساند که خوب در محاورات عرفی کنایه آن معنی را می رساند .

مرحوم نائینی در بین کلماتشان فرموده اند ملزوم از باب دواعی می باشد و دواعی خیلی مهم نیستند و تخلف از دواعی ضرری به عقد نمی رساند و در مانحن فیه نیز توجه به ملزوم به امور دواعی می باشد ، و اما حضرت امام(ره) می فرمایند ملزوم داعی نیست بلکه مقصود اصلی می باشد یعنی مقصود اصلی ذکر لازم همان ملزوم است و وقتی این طور است و عرف نیز در محاوراتش همین را می فهمد لذا استعمال الفاظ کنایات در عقود هیچ اشکالی ندارد بنابراین شکی نیست که مسلماً اشکال